

یادداشت

در آوای باتلاق

حاشیه ای بر مجموعه شعر عقب مانده اثر علی سطوتی قلعه فرهاد اکبرزاده

«به راستی ادبیات موضوع نقد می ماند، اما نقد ادبیات را آشکار نمی کند.»

موریس بلانشو

در ورا و بطن هر گزاره زبان حکمی مستقر است که از رابطه ای مقید با جهان در قالب احکام کلی خیر می دهد. راه یافتن به بطن این احکام و به نوعی ساده سازی آن در کلینی قابل درک از سویی نیازی به دآوری دوباره و احکام دیگر دارد و از سوی دیگر موضوعاتی مثل فردیت، عدم ترجمه به شبکه معنایی؛ صدق و کذب و... و... را به چالش می کشد. گریز از این دآوری و حکم اندازی‌ها تنها می تواند در آنچه هوسرل «اپوچه» می نامید تجلی یابد. اپوچه با گریز از تقابل سوژه و ابژه دکارتی با درون پراترتر قرار دادن مفاهیم تعلیق حکم و دآوری از مدار خارج کردن، امتناع، کنار گذاشتن، ملغی کردن، بین الهالاین قرار دادن، از بازی خارج کردن، خودداری از موافقت، نفی و حذف- را که هگکی ترجمه‌های این اصطلاح اند- پیشنهاد می کند.

اپوچه فلش‌های رویی را عقیم کرده و تقویم و انجام را در حالتی معلق و مختل وامی گذارد. ولی نکته اساسی در این باره این است که «اپوچه آنچه را که طرد می کند حفظ می کند». تعمیم این وضعیت به سازوکارهای زبانی «شخصیتی که دارنده را به بار می آورد. روایت ساختار تازه‌ای در بطن گزاره‌ها می یابد و به گونه‌ای در خود ضد روایت را تولید می کند و جریان را در حالت تعلیق و ماندگاری قرار می دهد. شاید بتوان به بهترین شکل برای نمونه در این مورد از استعاره «باتلاق» استفاده کرد. اپوچه کرون تصویر را مشوش می سازد. فضایی در خود ماندگار، عقب مانده و در عین حال معاصر (هم زمان)، تعلیق و خلسه‌های زبانی که شطحیات را یادآور می شوند در این گریز از منطق و خاستگاه ایدئولوژیک زبان شابهت‌های ذاتی می یابند. این فرآیند را هم در بطن هر گزاره و در شکل افراطی‌تر می توان در مجموعه شعر علی سطوتی قلعه به کرات دید آنجا که با ساختن مصدری جعلی از یک اسم به ترکیبی چون «چناریده» مواجه می شویم. این فرآیند سرکوب گرا را در حد اعلاّی خود پلن حاصل شده روح کلی یک وضعیت اخته یا سرکوب شده را به نمایش می گذارد که محصول مستقیم سرکوب مستور به وسیله دستور است. این وضعیت آثارپیشینی نسبت به زبان که خواش را به سمتی سوق می دهد تا از محمول، مضمون و مفهوم به سمت حامل یا زبان چرخش کند چیز تازه‌ای در زبان فارسی نیست و می توان برایش آبشخوری حادقل چند دهه‌ساله تصور شد و نشأت آگاهی هوسرلی یدالله رویایی به این مجموعه شعر را به شکلی زیر چشم داشت و چرا چنار یابد به این ترکیب دچار شود، سؤالی است که ما را به سمت گزینش دقیق در ترکیب‌سازی سوق می دهد. دلیل ساده است ظرفیتی تصویری و کارکرد «ختی» چنار در فرهنگ عامه. و همین لحظه جایگزینی شده (اشاره به گزینش و ترکیب در پیشنهادت فرمالیستی) لحظه‌ای است که شاعر را قادر می سازد تا از تقابل بیرون به درون به درون پراترتر گریز زده و خود (من) و جهان پیرامون را (جز من) درون فضای محصور بکشاند و چنان از دیدرس بگریزد که هر اشاره قطعی را با واسطه‌ای به گمانه‌ای ننسیب و با واسطه تبدیل کند. (بیماری من کلمه‌ای است که تنها می ماند/ و از قول من هر چقدر که می خواهد می میرد/ شاید اتاقی است که جا می ماند/ در باب روی خودش می اندازد/ و در سایه‌های نزدیک صبح رنگ می یازد. / شاید از افتادن چیز دیگری باشد/ ریختن در شکاف تن/ و با نسیمی که از شمال می زند رقصیدن/ در این میانه طوری گره می خورم که با دهان هم وانمی شود) از سویی دقت در جزئیات و بردن گزاره‌های یک مربوط به بعضی عملکردها را تعدیل می کند از سویی دیگر با جنبه‌های زیباشناسانه اثر در تخالف قرار می گیرد. ولی بررسی خواش بعضی گزاره‌ها با برخی احکام می تواند به فاصله لازم برای خواش‌های دیگر کمک دهد. گزاره‌های مثل در خلال دندان‌هام برنامه داشت، مگر ما در پرتاب خستگی‌ام بیرون می افتادند، با مادرش خستگی می کند، ... و می دانیم که در تقسیم‌بندی هگل میان انواع حکم در علم منطق، جباریتی چون «روح فرمز نیست» «گل سرخ قبل نیست یا فهم من نیست» احکام نامتناهی (سلبی) نامیده می شوند. عباراتی چون «روح یک استخوان است» یا اخوردن دهان است» نیز از زمره همین احکام‌اند که هگل آنها را «احکام محمل» می نامد. به گفته هگل حکم نامتناهی حکمی است که در آن حتی شکل حکم کنار گذاشته می شود و نکته جالب ماجرا به این بر می گردد قرار بر آن است که این یک حکم باشد و در نتیجه حاوی یک رابطه موضوع و محمول، لیکن در عین حال بنا است که چنین رابطه‌ای در آن موجود نباشد. بانوجه به این نکته که کارکرد هر حکم چیزی نیست مگر قرار دادن موضوع یا امر خاص تحت شمول موضوع یا امر کلی و عنایت به این نکته که تصدیق اولی به منزله عضو یا عنصری از دومی در مقام یک مجموعه. در این شرایط احکام تحت لوای وضعیت قرار گرفته‌اند که به گونه‌ای تن- من- و جهان را به واکنش تشدید شده در حالتی ایستا و یا به عبارت دقیق‌تر «ختی» می خوانند. در این حالت چنانچه به صورتی متضایف و همبسته با آگاهی من- به مثابه جهانی که برای من وجود دارد- و یگانه معنای جهان نیز همین است، نمود می یابد. فاکتورهای شعر علی سطوتی قلعه را نمی توان دقیقاً با مولفه‌های شعر حجم یکسان انگاشت ولی می توان نمودی از آگاهی و بسپاری را در آن یافت که آن عادت شکنی‌های بیانی؛ ایجاد تصاویر نامتعارف، ایجاد و فوریت‌ها را به مرحله دیگری از عملکرد ارتقا داده‌اند. هرچند که این ارتقا نیز بیشتر از هر چیز بر موقعیت در زمانی استوار است. چیزی که در «عقب مانده» بیشتر از هر چیز با مخاطب خود برخورد می کند نوعی وحدت موسیقایی به سمت سرکوب کلمه در یک آوای مقتدر است و همین امر موجب می شود تا خشوها به عنوان پاگردهای موسیقایی در دلیل وجودی خود به خصوص در مورد حروف اضافه و ربط (شکشی جابه‌جایی یک حرف اضافه موسیقی را به لحی شخصی نزدیک می کند) تاکید کنند. عزم شاعر در جهت نشاندار کردن زبان و به‌گونه‌ای به رخ کشیدن وضعیت خاص یا بهترین است بگویم تمرکز شدیدی در حوزه ضمایر یافته است و تمام این تمرکز را بر کانون یک من، یک تن و بی دلیلد یک دهان بازتابانده است.

با علی اصغر شعردوست در یکی از بعدازظهرهای گرم تابستانی و در دفتر کارش در خیابان وزرا گفت وگو کردیم. شعردوست که دلیل اصلی انتخاب روز ملی شعر ایران به نام «شهریار» بود، طی چند سال گذشته مخاطب آرا و نظره‌های موافق و مخالف در این باب بوده است. همین قضیه باعث شد تا در این گفت وگو از او بخواهیم دلایل و چگونگی نامگذاری روز ملی شعر به نام شهریار را روایت کند. میان من و شعردوست فاصله یک میز است، میزی که انتهایش به دیواری ختم می شود که تصویر قاب شده‌ای از شهریار بر آن میخکوب شده است.

■ ■ ■

از علی اصغر شعردوست درباره خودش و فعالیت‌هایش می پرسم. او که در طول چهل و چهار سال عمرش سوابق و پست‌های مختلفی داشته این چنین می گوید: «به سال ۱۳۴۱ در تبریز به دنیا آمدم. در خانواده مذهبی و نسبتاً مشهور تحصیل‌التم را تا مقطع لیسانس در دانشگاه‌های تهران و تبریز طی کردم. در رشته ادبیات تطبیقی دکتراک گرفتم. از آغاز فعالیت‌های اداری‌ام باید به مسئولیت رادیوی تبریز در سال ۱۳۵۸ و بعد مسئولیت شبکه سراسری رادیو تهران و مدیریت حوزه‌های مختلف صداوسیمو اشاره کنم. در مدیریت‌های مختلف وزارت ارشاد حضور داشته‌ام. چندین سال مدیر انتشارات بین‌المللی الهدی بودم که تاسیس مراکز نشر ایران در آسیای مرکزی، قفقاز و انتشار صدها عنوان کتاب در حوزه تفکر اسلامی و ایرانی محصول آن دوره است. همچنین دبیر شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و سپس مدیرعامل انتشارات سروش بودم. در حوزه مطبوعات فعالیت‌هایی داشته‌ام مانند کمک به تاسیس روزنامه جام‌جم و نشریاتی مانند سروش بانوان و اندیشه و دبیر مسئولی و سردبیری هفته‌نامه سهفند موسسه اطلاعات. در داخل کشور، به عنوان ناشر برگزیده، خادم نشر و عناوینی اینچنینی برگزیده شده‌ام. عضو آکادمی علوم چند کشور از کشورهای پیرامون هستم. همچنین در اتحادیه نویسندگان کشورهای تاجیکستان، آذربایجان، روسیه و قزاقستان هم عضو هستم. در دوره ششم مجلس شورای اسلامی نماینده مردم تبریز و مدیر کمیسیون فرهنگی و عضو شورای عالی پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس بودم. از دیگر فعالیت‌هایم باید عضویت هیات امنای بنیاد ایران‌شناسی - از آغاز - عضویت هیات امنای کتابخانه‌های عمومی کشور و... و... اشاره کنم». شعردوست که خارج از فعالیت‌های اداری فراوانی که تمام این سال‌ها درگیر آن بوده - و هست - آثاری را نیز در حوزه‌های مختلف فرهنگی تالیف کرده‌است.

از این آثار می پرسم او اشاره می کند: «تالیفاتی دارم که در خارج نیز چاپ شده و برخی در خارج به عنوان کتاب‌های برگزیده شناخته شده‌اند. مثلاً کتاب «چشم‌انداز شعر امروز تاجیکستان» که در آن کشور به عنوان کتاب سال انتخاب شد یا کتاب‌هایی مانند چشم خورشید، یادگار روزگار، مجلس نشین قدس و کارهای دیگر».

شعردوست که هم اکنون مشاور فرهنگی وزیر امور خارجه و همچنین دبیر شورای عالی ایرانیان خارج از کشور است طراح اصلی انتخاب روز وفات شهریار به عنوان روز ملی شعر بود. او هم به عنوان پیشنهاددهنده و هم تصویب‌کننده این طرح ضرورت این انتخاب و چگونگی آن را توضیح می‌دهد. «دلیل این که اصلاً چرا ما یک روز به نام روز شعر و ادب لازم داریم چند جنبه دارد. اول این که در تقویم کشور ما برای بسیاری از مناسبت‌های مهم روزهایی وجود دارد. در حوزه فرهنگ هم برای مقوله‌های مختلف فرهنگی، روزهای تقویم وجود دارد. مثلاً ما در سال چند نوبت از کتاب و کتابخوانی، کتاب‌نویسی و... و... درباره کتاب و سینما حداقل دو فستیوال سالانه داریم. موسیقی هم همین‌طور. اما شعر که یکی از ارکان و عناصر تشکیل دهنده تاریخ ماست چه؟ شاید عالی‌ترین و ناب‌ترین صورت هنری است که در کلام مجال بروز پیدا می‌کند و کمتر هنری را در جهان پیدا می‌کنیم که این همه به شعر پرداخته باشد. منزلت شعر نزد ما ایرانیان بدان پایه است که «به‌رغم ساختار وهمی شعر» ارزشمندترین مفاهیم دینی، هنری و تاریخی ما همواره به صورت شعر بوده است. ما در همه ادوار تاریخ با شعر نوشت و خواند داشته‌ایم. جالب توجه این که با وجود این همه قرابت و مناسبت با شعر کمتر به بحث و تفسیر و تبیین ماهیت آن پرداخته‌ایم. گویی از فرط روشنی بوده که آن نگاه ما دور مانده است. در تقویم ما روزی به نام شعر و ادب وجود نداشت. شما در سال‌های پیش و پس از انقلاب، هیچ‌وقت ندیدید که مثلاً شاعر نمونه انتخاب بشود، شعر نمونه انتخاب بشود. روز شعری باشد یا نه. این در حالی است که علاوه بر ضرورت‌هایی که به دلیل پیشینه، احساس می‌شود در بعضی کشورها که سابقه و قوام شعری ما را هم ندارند، روزی به نام وجود دارد. از شعردوست در باب چگونگی طی مراحل و شکل‌گیری این جریان می‌پرسم و این که جریان اصلاً از کجا آغاز شد. او می‌گوید: «در دوران نمایندگی در مجلس بود که احساس کردم علاوه بر ضرورت‌ها ظرفیتی وجود دارد که این پیشنهاد را مطرح کنم و روزی را به نام روز بزرگداشت شعر و ادب ایران در تقویم بگنجانم. اما این روز چه روزی باید باشد؟ البته در همین مرحله هم منتقدینی داشتیم که چرا یک ترک‌زبان می‌خواهد درباره شعر و ادب فارسی پیشنهاد مطرح کند... در میان مناسبت‌هایی که به دنبال آنها بودیم، در جست‌وجوی روزی بودیم که ترجیحاً باید با شعر و ادب نسبیستی می‌داشت. یعنی روزی که می‌خواهیم از شعر و ادب تجلیل کنیم. روزی باشد که همگام با موضوعیتی متناسب با شعر و ادب باشد. پس به صورت طبیعی دنبال مشاییر رقیتم.»

یکی از بحث‌هایی که آن روزها مطرح شد این بود که چرا برای این روز، روز تولد یا مرگ بزرگان شعر کلاسیک ایران در نظر گرفته نشد. شعردوست در این باره می‌گوید:

ادبیات

شهریار یک منظومه است

گفت‌وگو با علی اصغر شعردوست

مهدی یزدانی‌خرم



«با آرزایی‌ای که کردم، دیدم برای بزرگان شعر و ادب کلاسیک و حتی مشاییر فلسفه و طب در تقویم ما روزهایی وجود دارد. برای فردوسی ۳۵ اردیبهشت، برای خیام ۲۸ اردیبهشت، برای حافظ ۲۵ مهر، برای مولوی ۳۰ مهر، برای عطار، برای شیخ بهایی و... در ضمن دوست داشتم شخص یا روزی که برای بزرگداشت شعر و ادب انتخاب می‌شود، نسبتی هم با دوران خود ما داشته باشد. در بین معاصرین بی‌هیچ‌حب خاصی نسبت به شهریار که در آستانش بوده‌ام، در حضورش زیسته‌ام، نفس کشیده‌ام و در اینجا به روان بلندش دردم می‌فرستم -صادقانه عرض کنم- به پژوهش جامعی دست زدم که بین معاصرین چه کسی می‌تواند به این نام و به این مناسبت انتخاب شود. بی‌هیچ تردیدی تفوق شهریار بین شاعران هم دورانش معلوم و ما را به این انتخاب رساند. از شعر دوست درباره معیارهایی که شهریار را شایسته مبدأ قرار گرفتن برای روز ملی شعر ایران قرار می‌دهد، می‌پرسم او می‌گوید: «چرا شهریار؟ در تاریخ ادبیات هر سرزمینی در هر عصر و دورانی نوابغی وجود دارند که تعدادشان انگشت شمار است. در تاریخ ما چهره‌هایی چون فردوسی، حافظ، سعدی، نظامی، خاقانی، مولوی، صائب و... در حکم ارکان شعری ما هستند. اما عرض کردم چون استاد شهریار سرآمد معاصران بود پیشنهاد کردم. این آدم تکرار نمی‌شود. به گواهی بسیاری از متخصصان و اساتذ برجسته، منتقدان و حتی ذوق عمومی کشور ما، او درخشان‌ترین چهره معاصر شعر ایران است. شهریار در جایگاهی است که شاید رقبای او هم تفوق‌اش را پذیرفته‌اند. بی‌گمان اقبال شهریار در طول عمر پربکرش برای همه کس معلوم بوده. دلیل این است که ما در مورد فردوسی، نه یک شاعر بلکه چند شاعر را در کنار هم می‌بینیم. اول اینکه او یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی است که پاسدار سنت‌های ادبی این سرزمین‌اند. الفت او به حافظ و سعدی و مولوی در تکوین شخصیتش بسیار نقش داشت و این دلیل او در قالب‌های شعر سنتی آثار بسیار بلندی دارد. آثارش در هر قابلی هم از نظر قوت و کیفیت هم از نظر کمیت درخرو توجه‌اند. از طرفی دیگر او با استقبال از آثار حافظ، تبسیر خود را در همواردی با ارکان شعر فارسی به نمایش گذاشته و از سویی دیگر تنها به انتقال آن تجارب اکتفا نکرده به صورت هنری است که در جریان تداوم سنت‌های ادبی، یکسری نگرش‌های نویی هم دارد.»

شعر «ارزشمندترین مفاهیم دینی، هنری و تاریخی ما همواره به صورت شعر بوده است. ما در همه ادوار تاریخ با شعر نوشت و خواند داشته‌ایم. جالب توجه این که با وجود این همه قرابت و مناسبت با شعر کمتر به بحث و تفسیر و تبیین ماهیت آن پرداخته‌ایم. گویی از فرط روشنی بوده که آن نگاه ما دور مانده است. در تقویم ما روزی به نام شعر و ادب وجود نداشت. شما در سال‌های پیش و پس از انقلاب، هیچ‌وقت ندیدید که مثلاً شاعر نمونه انتخاب بشود، شعر نمونه انتخاب بشود. روز شعری باشد یا نه. این در حالی است که علاوه بر ضرورت‌هایی که به دلیل پیشینه، احساس می‌شود در بعضی کشورها که سابقه و قوام شعری ما را هم ندارند، روزی به نام وجود دارد. از شعردوست در باب چگونگی طی مراحل و شکل‌گیری این جریان می‌پرسم و این که جریان اصلاً از کجا آغاز شد. او می‌گوید: «در دوران نمایندگی در مجلس بود که احساس کردم علاوه بر ضرورت‌ها ظرفیتی وجود دارد که این پیشنهاد را مطرح کنم و روزی را به نام روز بزرگداشت شعر و ادب ایران در تقویم بگنجانم. اما این روز چه روزی باید باشد؟ البته در همین مرحله هم منتقدینی داشتیم که چرا یک ترک‌زبان می‌خواهد درباره شعر و ادب فارسی پیشنهاد مطرح کند... در میان مناسبت‌هایی که به دنبال آنها بودیم، در جست‌وجوی روزی بودیم که ترجیحاً باید با شعر و ادب نسبیستی می‌داشت. یعنی روزی که می‌خواهیم از شعر و ادب تجلیل کنیم. روزی باشد که همگام با موضوعیتی متناسب با شعر و ادب باشد. پس به صورت طبیعی دنبال مشاییر رقیتم.»

یکی از بحث‌هایی که آن روزها مطرح شد این بود که چرا برای این روز، روز تولد یا مرگ بزرگان شعر کلاسیک ایران در نظر گرفته نشد. شعردوست در این باره می‌گوید: «با آرزایی‌ای که کردم، دیدم برای بزرگان شعر و ادب کلاسیک و حتی مشاییر فلسفه و طب در تقویم ما روزهایی وجود دارد. برای فردوسی ۳۵ اردیبهشت، برای خیام ۲۸ اردیبهشت، برای حافظ ۲۵ مهر، برای مولوی ۳۰ مهر، برای عطار، برای شیخ بهایی و... در ضمن دوست داشتم شخص یا روزی که برای بزرگداشت شعر و ادب انتخاب می‌شود، نسبتی هم با دوران خود ما داشته باشد. در بین معاصرین بی‌هیچ‌حب خاصی نسبت به شهریار که در آستانش بوده‌ام، در حضورش زیسته‌ام، نفس کشیده‌ام و در اینجا به روان بلندش دردم می‌فرستم -صادقانه عرض کنم- به پژوهش جامعی دست زدم که بین معاصرین چه کسی می‌تواند به این نام و به این مناسبت انتخاب شود. بی‌هیچ تردیدی تفوق شهریار بین شاعران هم دورانش معلوم و ما را به این انتخاب رساند. از شعر دوست درباره معیارهایی که شهریار را شایسته مبدأ قرار گرفتن برای روز ملی شعر ایران قرار می‌دهد، می‌پرسم او می‌گوید: «چرا شهریار؟ در تاریخ ادبیات هر سرزمینی در هر عصر و دورانی نوابغی وجود دارند که تعدادشان انگشت شمار است. در تاریخ ما چهره‌هایی چون فردوسی، حافظ، سعدی، نظامی، خاقانی، مولوی، صائب و... در حکم ارکان شعری ما هستند. اما عرض کردم چون استاد شهریار سرآمد معاصران بود پیشنهاد کردم. این آدم تکرار نمی‌شود. به گواهی بسیاری از متخصصان و اساتذ برجسته، منتقدان و حتی ذوق عمومی کشور ما، او درخشان‌ترین چهره معاصر شعر ایران است. شهریار در جایگاهی است که شاید رقبای او هم تفوق‌اش را پذیرفته‌اند. بی‌گمان اقبال شهریار در طول عمر پربکرش برای همه کس معلوم بوده. دلیل این است که ما در مورد فردوسی، نه یک شاعر بلکه چند شاعر را در کنار هم می‌بینیم. اول اینکه او یکی از بزرگ‌ترین شاعرانی است که پاسدار سنت‌های ادبی این سرزمین‌اند. الفت او به حافظ و سعدی و مولوی در تکوین شخصیتش بسیار نقش داشت و این دلیل او در قالب‌های شعر سنتی آثار بسیار بلندی دارد. آثارش در هر قابلی هم از نظر قوت و کیفیت هم از نظر کمیت درخرو توجه‌اند. از طرفی دیگر او با استقبال از آثار حافظ، تبسیر خود را در همواردی با ارکان شعر فارسی به نمایش گذاشته و از سویی دیگر تنها به انتقال آن تجارب اکتفا نکرده به صورت هنری است که در جریان تداوم سنت‌های ادبی، یکسری نگرش‌های نویی هم دارد.»

شعر «ارزشمندترین مفاهیم دینی، هنری و تاریخی ما همواره به صورت شعر بوده است. ما در همه ادوار تاریخ با شعر نوشت و خواند داشته‌ایم. جالب توجه این که با وجود این همه قرابت و مناسبت با شعر کمتر به بحث و تفسیر و تبیین ماهیت آن پرداخته‌ایم. گویی از فرط روشنی بوده که آن نگاه ما دور مانده است. در تقویم ما روزی به نام شعر و ادب وجود نداشت. شما در سال‌های پیش و پس از انقلاب، هیچ‌وقت ندیدید که مثلاً شاعر نمونه انتخاب بشود، شعر نمونه انتخاب بشود. روز شعری باشد یا نه. این در حالی است که علاوه بر ضرورت‌هایی که به دلیل پیشینه، احساس می‌شود در بعضی کشورها که سابقه و قوام شعری ما را هم ندارند، روزی به نام وجود دارد. از شعردوست در باب چگونگی طی مراحل و شکل‌گیری این جریان می‌پرسم و این که جریان اصلاً از کجا آغاز شد. او می‌گوید: «در دوران نمایندگی در مجلس بود که احساس کردم علاوه بر ضرورت‌ها ظرفیتی وجود دارد که این پیشنهاد را مطرح کنم و روزی را به نام روز بزرگداشت شعر و ادب ایران در تقویم بگنجانم. اما این روز چه روزی باید باشد؟ البته در همین مرحله هم منتقدینی داشتیم که چرا یک ترک‌زبان می‌خواهد درباره شعر و ادب فارسی پیشنهاد مطرح کند... در میان مناسبت‌هایی که به دنبال آنها بودیم، در جست‌وجوی روزی بودیم که ترجیحاً باید با شعر و ادب نسبیستی می‌داشت. یعنی روزی که می‌خواهیم از شعر و ادب تجلیل کنیم. روزی باشد که همگام با موضوعیتی متناسب با شعر و ادب باشد. پس به صورت طبیعی دنبال مشاییر رقیتم.»

یکی از بحث‌هایی که آن روزها مطرح شد این بود که چرا برای این روز، روز تولد یا مرگ بزرگان شعر کلاسیک ایران در نظر گرفته نشد. شعردوست در این باره می‌گوید:

در میان گرفته‌اند و همیشه در پی‌اش روانه‌اند، غریب نیست، کو آشنای ماه، کو خوشاوند ماه. چقدر این شعر شهریار خطاب به نیما هيجان دارد. نيما غم دل گو که غريبانه بگويم. . . . اين هم يکي ديگر از وجوه امتياز شهریار که بزرگانی مثل نیما، صادق هدایت، آل احمد، اعصابی و . . . راجع به آفرینش ادبی او همواره با نوعی تواضع یاد می‌کردند. شاید برای خوانندگان جالب باشد که بداند برای اولین دیوان شهریار (منتشر شده به سال ۱۳۱۰) ملک الشعرای بهار، سعید نفیسی، و پژمان بختیاری مقدمه نوشته‌اند. مثلاً ملک‌الشعرا نوشت که: «در آسمان ادب ایران شهریار نه یک ستاره که یک منظومه است. این تعبیر در ۲۵سالگی شهریار عنوان شده است. «شعردوست» اشاره‌ای به برخی منتقدان می‌کند که ترک‌زبان بودن شهریار را دلیل مناسبی برای گزینش او نمی‌دانند، در حالی‌که می‌دانیم، شهریار قسمت عمده‌ای از اشعارش را به فارسی سروده و در ضمن همان طور که همه می‌دانند شهریار یکی از ارکان شعرترکی به حساب می‌آید. با این حساب به نظر شعردوست قضیه این طور است: «ایک بخش از وجوه امتیاز شهریار که مرا در این گزینش مصمم تر کرد، همین بود که او ترک‌زبان است. البته انتقاد بسیاری به این قضیه وارد شد ولی این امتیاز او است که شهریار ترک‌زبان که یکی از عناصر مقدم شعر ترکی دوران ما است یکی از جلگی‌های بزرگ ایرانیت هم به شمار می‌آید. شهریار شاید کمتر از ۳ هزار بیت شعر ترکی دارد-که البته از نظر کیفی گشاینده مثنی و روشی ویژه‌اند که در جای خود می‌توان درباره‌شان بحث کرد-اما در مقابل ۳۰ هزار بیت شعر فارسی دارد. البته شعر ترکی شهریار صرف‌نظر از کمیت آن باعث حیات زبان ترکی در دوران معاصر فرهنگ لغتی می‌شد-ارجاع کرد. بعد از چند جلسه، موافقین و مخالفین در شورا حضور پیدا کردند و نظراتشان را ابراز کردند. نظر شورای عمومی به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارجاع شد- حقیق را به عنوان طرح این موضوع و پیشنهاددهنده در همه جلسات که فقط در یک جلسه برای پاسخ به انتقادها دعوت کردند- به هر حال، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌ای رسمی با ارائه گزارش شورای فرهنگ عمومی و استماع نظرات موافقین و مخالفین به این مناسبت رای داد. در واقع چیزی که ابلاغ شد مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که رئیس‌جمهور به عنوان رئیس آن ابلاغ فرمودند. اما درباره مشورت هم بله؛ ما من با افرادی صحبت کردم. ولی اینکه در نقدها فراوان بوده که من نباید این طرح را به جاهایی ارسال می‌کردم و بررسی می‌شد، نه این وظیفه من نبود. من طرح بودم، هر کسی هم می‌تواند هر طرحی بدهد اما جایی که مصوب طرح او است، موظف است که از کارشناس استفاده کند و در این موضوع هم از کارشناسی زبده و حتی شهریار شناسان و شهریار ستیزان معروف هم دعوت کرد و نظرشان را شنید.» از شعر دوست می‌خواهیم اگر می‌شود نام‌های این گروه کارشناسی را عنوان کند. او می‌گوید: «ترجیح می‌دهم اسم از کسی نبرم اما از بعضی از افرادی که نقدهایشان در مطبوعات با اسم و رسم و حتی چاشنی کاریکاتور و طنز چاپ شده، می‌توانم نام ببرم. اشعار برجسته کشور. مثلاً مرحوم منوچهر آتش‌ای از افراد بودند که با این قضیه مخالف بود. ایشان برخلاف برخی افراد که دلیل نمی‌آوردند، اقامه دلیل می‌کردند. مثلاً از همین دست اندرکاران بود که در مطبوعات نیز نفوذی دارند و برخی مطبوعات بی‌توجه به محتوای فرمایشاتشان فقط به وزات نامشان، مطالبیشان را استفاده می‌کنند.

ایشان از کتاب شاننامه استاد امین ریاحی جصلاتی برداشته‌اند و گفته‌اند که فردوسی با این عظمت کجا و شهریار با این استلال در تاجیکستان انجام شده برخی که متعصبانه اظهار کرده بودند که شاعری که بیشتر سروده‌هایش ترکی است، نمی‌تواند شاعر ملی ایران باشد در حالی‌که به کمیت شاعر ترکی شهریار در مقابل فارسی اشاره کردم. به قول یکی از شاعران ارادتمند استاد اینجا دیگر به ترازوی عقل نیاز نیست با ترازوی بقالی هم می‌شود فهمید که شعر فارسی شهریار ده برابر شعر ترکی استاد از نظر کمی است. آن آدم هر قدر ادعای بزرگی بکند حتماً حتی یک بار سروده‌های شهریار را نخوانده یا حتی دوره‌ای از دیوان او را در کتابخانه‌هایش ندیده. متأسفانه بعضی حسادت‌ها باعث می‌شود برخی افراد به ظاهر معنوی اظهاراتی بکنند که حتی نقل آن‌را در اینجا جایز نمی‌دانم.»

فردوسی، حافظ و سعدی را جدا کرد- این دلیل مهمی بود. او در حیات ده ساله‌اش بعد از انقلاب که بسیاری از شاعران یکی دو شعری برای رفع تکلیف سرودند بی‌آنکه کسی از او بخواهد با سروده: «تو اگر سروی که چون سر بکنی سرها بیاری، به مناسبت ورود امام(ره) به ایران، همراهی با مردم و انقلاب اسلامی را آغاز می‌کند و تا روزی که توان داشته ادامه می‌دهد. استاد در شرایطی انقلاب را همراهی می‌کرد که بعضی اوقات هجوش می‌کردند و سنگ به خانه‌اش پرتاب می‌کردند. اما او مستقیم و استوار ایستاده بود و همراهی با کاروان‌هایی که به جبهه‌های جنگ می‌رفتند را وظیفه خود می‌دانست. حتی اجازه نمی‌داد از او تجلیل کنند؛ می‌گفت: وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. در مناسبت ۸۰سالگی استاد وقتی به اصرار از استاد خواستند، گفتند این تجلیل از شهریار نیست و تجلیل از شعر و ادب است، قبول کرد و چکامه معروف تجلیل تمحیلی را سرود.

به هر حال اینها بخشی از دلایل ما بوده است و احتمالاً با این عرایض خوانندگان شما و منتقدان بی‌غرض مجاب شوند که ما نه به گذشتگان بی‌احترامی کردیم و نه به اساتید و بزرگان آسمان شعر و ادب. «سؤال دیگر این است که روند کاری این فعالیت از کی شروع شد، چطور تصویب شد و آیا هیاتی در صدر این کار بوده است؟ شعردوست می‌گوید: «من این طرح را در سال ۱۳۷۹ طی نامه‌ای برای رئیس‌جمهور محترم وقت جناب آقای خاتمی نوشتم. بخشی از نامه این است که: جناب آقای رئیس‌جمهور، مستحضری بی‌شک می‌توان استاد سیدمحمدحسین شهریار را از شاعران بزرگ ایران‌زمین در دهه‌های اخیر نامید. جامعیت و ممتاز بودن استاد شهریار در حوزه‌های مختلف شعر اعم از فارسی و ترکی آذری، فضایل اخلاقی و یک دهه حیات پر نشاط همراه با انقلاب اسلامی که استاد از آن به عنوان جبهه قلمی یاد کرده‌است و همچنین شهرت فراوان وی به عنوان محبوب‌ترین شاعر کشور در نظرخواهی‌های متعدد پیش و پس از انقلاب اسلامی و انتشار ایشان در کشورهای پیرامون، ضروری می‌نماید که نام استاد شهریار و به این طریق شعر، به عنوان یک نوع ادبی که مردمان ایران‌زمین در جهان به آن اشعار دارند، همه‌ساله گرامی داشته شود. به دلایل مذکور و ضرورت‌های فراوانی که جناب عالی و اعضای محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی و فرهنگ عمومی بر آن توقف کامل دارید، پیشنهاد می‌کنم روز ۲۷ شهریورماه که همزمان با وفات استاد فرزانه روانشاد است به عنوان روز ملی شعر و روز بزرگداشت استاد شهریار در کشور نامگذاری شود. طبعاً این اقدام علاوه بر تکریم از شخصیت جهانی شهریار کمک سخن که در همه کشورهای پیرامون و سال گذشته در مفر پونسکو گرامی داشته شد، بزرگداشت علم و تفصیلت و هنر و آفرینش‌های هنری و رونق شعر در کشور خواهد شد. . .

به دنبال این نامه آقای رئیس‌جمهور آن را به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارجاع دادند. این شورا پس از بحث و بررسی اولیه به شورای فرهنگ عمومی - که در حقیقت کمیته تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی لغتی می‌شد - ارجاع کرد. بعد از چند جلسه، موافقین و مخالفین در شورا حضور پیدا کردند و نظراتشان را ابراز کردند. نظر شورای عمومی به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارجاع شد- حقیق را به عنوان طرح این موضوع و پیشنهاددهنده در همه جلسات که فقط در یک جلسه برای پاسخ به انتقادها دعوت کردند- به هر حال، شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه‌ای رسمی با ارائه گزارش شورای فرهنگ عمومی و استماع نظرات موافقین و مخالفین به این مناسبت رای داد. در واقع چیزی که ابلاغ شد مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی بود که رئیس‌جمهور به عنوان رئیس آن ابلاغ فرمودند. اما درباره مشورت هم بله؛ ما من با افرادی صحبت کردم. ولی اینکه در نقدها فراوان بوده که من نباید این طرح را به جاهایی ارسال می‌کردم و بررسی می‌شد، نه این وظیفه من نبود. من طرح بودم، هر کسی هم می‌تواند هر طرحی بدهد اما جایی که مصوب طرح او است، موظف است که از کارشناس استفاده کند و در این موضوع هم از کارشناسی زبده و حتی شهریار شناسان و شهریار ستیزان معروف هم دعوت کرد و نظرشان را شنید.» از شعر دوست می‌خواهیم اگر می‌شود نام‌های این گروه کارشناسی را عنوان کند. او می‌گوید: «ترجیح می‌دهم اسم از کسی نبرم اما از بعضی از افرادی که نقدهایشان در مطبوعات با اسم و رسم و حتی چاشنی کاریکاتور و طنز چاپ شده، می‌توانم نام ببرم. اشعار برجسته کشور. مثلاً مرحوم منوچهر آتش‌ای از افراد بودند که با این قضیه مخالف بود. ایشان برخلاف برخی افراد که دلیل نمی‌آوردند، اقامه دلیل می‌کردند. مثلاً از همین دست اندرکاران بود که در مطبوعات نیز نفوذی دارند و برخی مطبوعات بی‌توجه به محتوای فرمایشاتشان فقط به وزات نامشان، مطالبیشان را استفاده می‌کنند.

ایشان از کتاب شاننامه استاد امین ریاحی جصلاتی برداشته‌اند و گفته‌اند که فردوسی با این عظمت کجا و شهریار با این مخالفت این گونه بود. حتی برخی که متعصبانه اظهار کرده بودند که شاعری که بیشتر سروده‌هایش ترکی است، نمی‌تواند شاعر ملی ایران باشد در حالی‌که به کمیت شاعر ترکی شهریار در مقابل فارسی اشاره کردم. به قول یکی از شاعران ارادتمند استاد اینجا دیگر به ترازوی عقل نیاز نیست با ترازوی بقالی هم می‌شود فهمید که شعر فارسی شهریار ده برابر شعر ترکی استاد از نظر کمی است. آن آدم هر قدر ادعای بزرگی بکند حتماً حتی یک بار سروده‌های شهریار را نخوانده یا حتی دوره‌ای از دیوان او را در کتابخانه‌هایش ندیده. متأسفانه بعضی حسادت‌ها باعث می‌شود برخی افراد به ظاهر معنوی اظهاراتی بکنند که حتی نقل آن‌را در اینجا جایز نمی‌دانم.»

دوشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۸۵ ۱۹

خبرها

عبدالحسین فرزاد، و مجموعه مقالاتی درباره ادبیات عرب و فلسطین

ایست : مجموعه مقالات عبدالحسین فرزاد درباره ادبیات عرب با محوریت فلسطین حدود یک سال است در انتظار کسب مجوز نشر است. این مجموعه به نام «از غزل تا خشم و حماسه» به ادبیات معاصر عرب به ویژه فلسطین می‌پردازد که از سوی نشر اصغری در انتظار کسب مجوز است. فرزاد به این موضوع انتقاد کرد که کتاب‌های طالب بیتی و فال گیری و آثاری که مردم را به قهقهه‌را می‌برند، منتشر می‌شوند و کتاب‌های ادبی با مشکل مواجهند. کتاب «غزالاتی در میان خلائق» – گزیده شعرهای عاشقانه عرب قبل و اوایل اسلام – نیز با انتخاب و ترجمه او از سوی انتشارات مروارید زیر چاپ است. همچنین دو ترجمه فرزاد از شعرهای غاده‌السمان – شاعر سوری – با نام‌های «غم‌نامه‌ای برای یاسمن‌ها» و «زنی عاشق در میان دوات» به تازگی از سوی نشر چشمه تجدید چاپ شده‌اند. آخرین کتاب منتشرشده این مدرس دانشگاه، «ایدیت، لحظه عشق» – گزیده دیگری از شعرهای غاده‌السمان – است.

۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ دهه سعدی نام گرفت

مهر : مرکز سعدی شناسی هر یک از سال‌های ۸۵ تا ۹۵ را به نام سعدی و آثار این شاعر پرآوازه ایران نامگذاری کرد. کارورش کمالی سروسناتی مدیر مرکز سعدی شناسی با اعلام این مطلب افزود : بر این اساس سال ۸۵ به دوران شناسی سعدی، ۸۶ عصر سعدی، ۸۷ سال گلستان، ۸۸ بوستان، ۸۹ غزلیات سعدی، ۹۰ قصاید و مجلّس، ۹۱ نسخه‌شناسی و چاپ کلیات، ۹۲ سعدی و فرهنگ ایرانی و معارف اسلامی، ۹۳ سعدی و مسائل اجتماعی و ادبیات معاصر، ۹۴ هنر سعدی، زیبایی شناسی و فرهنگ مردم و سال ۱۳۹۵ سعدی در آثار دیگران و دیگران در آثار سعدی نامیده شده است. همچنین قرار است در پایان دهه سعدی کلیات این شاعر ایرانی به ده زبان از جمله آلمانی، چینی، ژاپنی، اسپانیولی، مالایی، فرانسوی، ایتالیایی و... و ترجمه و منتشر شود.

صدای پای آب سپهری در آلبانی

فارس : گزیده اشعار سهراب سپهری با نام «صدای پای آب»، با هدف معرفی ادبیات معاصر ایران به جامعه فرهنگی آلبانی از سوی بنیاد فرهنگی سعدی شیرازی در این کشور چاپ و منتشر شد. به نقل از روابط عمومی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، این مجموعه با بهره‌گیری از ترجمه انگلیسی آن از «افشار» توسط «پری‌کلری یورگرتی» از مترجمین با سابقه آثار ادبی در ۱۲۰ صفحه به زبان آلبانیایی ترجمه شده است. در مقدمه این اثر به قلم رضا گرمی رئیس فرهنگی سعدی شیرازی در هزمنان دوران معاصر ایران محسوب می‌شود و آثار بر جای مانده از وی در دو قلمرو شعر و نقاشی، گواه بر شخصیتی است که در بیان هنری خود از لحاظ ارائه قالب و مضمونی خاص به دست آورده است. در مقدمه دیگری در این اثر که توسط «جواهر اسپاهو» شاعر بزرگ آلبانی نگارش یافت، ویژگی‌های حسی و درونی سهراب خواننده شده است. ادبیات کهن ایران‌زمین دارای جایگاهی بلند در ادبیات جهانی است و کشور آلبانی با پیشینه فرهنگی و تاریخی خود از دیدرمان با این ادبیات آشنا بوده که بخشی از تاریخ ادبیات این کشور تحت تاثیر شاهکارهای ادبی ایران بوده است. از سوی دیگر ادبیات معاصر ایران نیز دوشادوش ادبیات کهن این سرزمین، مضامین بسیار زیبایی را در خود نهفته دارد که می‌تواند جای خود را در میان اندیشمندان و اهل فرهنگ و ادب در آلبانی باز کند.

دهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس برگزار می‌شود

فارس : دهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس ۲۴ آبان و در هفته کتاب و کتابخوانی برگزار خواهد شد. نشست خبری دهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس امروز با حضور محمدرضا سنگری دبیر دهمین دوره جایزه کتاب سال دفاع مقدس در محل بنیاد آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس برگزار شد. سنگری در این نشست اظهار داشت: هدف از برگزاری این جایزه صرفاً معرفی چند چهره نیست، بلکه جهت دادن به تالیفات در این زمینه و یافتن معیارهای اثر برتر در حوزه دفاع مقدس مهمترین هدف برگزاری جایزه کتاب سال دفاع مقدس ادامه داد: طی این ده دوره به ترجمه‌هایی رسیده‌ایم که ما را در جایگاه مطمئن‌تری قرار داده است. یکی از نتایج اعلام داروان کمیته‌های کتاب سال دفاع مقدس است. وی افزود: این کمیته‌های دآوری و سرداوران آن به این شرح‌اند: دامستان: امیرحسین فردی، شعر: محمدرضا ترکی، خاطره: رحیم مخدومی، کودک و نوجوان: جعفر ابراهیمی، هنر: حسین مسافرانوشه، تحقیق و پژوهش نظامی: امیرحسین فردی، تحقیق و پژوهش نظامی: امیرحسین فردی، ادبی: منوچهر اکبری، جنگ و زندگینامه: جواد محقق و زندگینامه داستانی: نصرت‌الله محمودزاده. وی افزود: در این دوره ۲ کمیته تحقیق و پژوهش نظامی جنگ و زندگینامه به این جایزه اختصاص داده است. سنگری گفت: تاکنون ۳۶۲ اثر در دبیرخانه رسیده است که سهم هر کمیته به این شرح است: ۳۹ عنوان زندگینامه داستانی، ۳۰ عنوان پژوهش ادبی، ۱۱ عنوان پژوهش نظامی، ۲۰ عنوان کودک و نوجوان، ۴۱ عنوان شعر، ۱۸ عنوان داستان، ۶۹ عنوان جنگ و زندگینامه، ۱۱۳ عنوان خاطره و ۲۱ عنوان هنر. وی گفت: سرداوران هر گروه بر مبنای تجربه‌های سال‌های گذشته و شناختی که از آنها وجود داشته است، انتخاب شده‌اند. شرط هم این بوده که هر کدام از سرداوران عملی در زمینه خودشان داشته باشند. دبیر این جایزه اظهار داشت: من فکر می‌کنم نسبت به سال‌های گذشته در روند اجرایی و علمی این جایزه سخت‌گیر شده‌ایم. سنگری در پایان افزود: پس از برگزاری این دوره از جایزه کتاب سال دفاع بمقدس، متعجبانه ده دوره در نشست گروه‌هم می‌آیند و به بررسی عملکرد ده دوره و یافتن رهاکارهای تازه برای آینده این جشنواره می‌پردازند.